موسسه قانون یار(مبتکر کتب صوتی حقوقی برای اولین بار در کشور)

کامل ترین و جامع ترین کتاب برای آیین دادرسی مدنی این اثر دو جلدی (۲ کتاب مجزا) به تالیف دکتر بهنام اسدی می باشد

داوطلبان عزیز توجه داشته باشید صرفاً با مطالعه این اثر دو جلدی

به هیچ منبع و کتاب دیگری ((حتی کتاب های دکتر شمس)) نیاز نخواهید داشت

داوطلبانی که این منبع را به عنوان منبع اصلی مطالعه خویش قرار داده اند

رتبه های تک رقمی آزمون وکالت را کسب کرده اند

ما این ادعا را ثابت کرده ایم. کلیک کنید خودتان ببینید

انتخاب منبع درست و پربار اولین تصمیمی است که هر داوطلب باید بگیرد

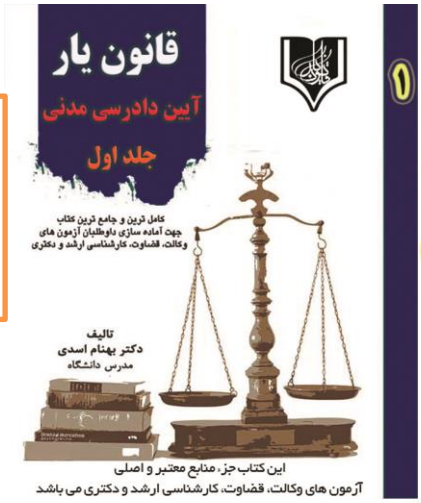

به همراه دی وی دی صوتی

تدریس ماده به ماده

استاد دکتر بهنام اسدی

دوره دو جلدی آیین دادرسی مدنی
دکتر بهنام اسدی

مخصوص داوطلبان آزمون های حقوقی
جامع ترین و کامل ترین کتاب برای آیین دادرسی مدنی

با کتب قانون یار دکتر اسدی
آیین دادرسی مدنی را
بالای ۹۰ درصد بزنید

با قانون یار، رتبه تک رقمی بیار

تماس با دفتر مرکزی قانون یار
۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶
ثبت سفارش تلفنی
۰۲۱٤٤٤١٧٦٤
۰۲۱٤٤٤١٧٨٤
ثبت سفارش کتب در واتس آپ
۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲
فروشگاه قانون یار
www.ghanonyarshop.ir

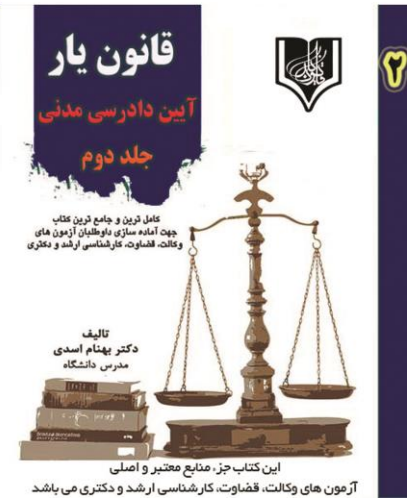

به همراه دی وی دی صوتی

تدریس ماده به ماده

استاد دکتر بهنام اسدی

جهت تهیه این کتاب به همراه فایل صوتی تدریس با موسسه قانون یار تماس حاصل فرمایید

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶

رسیدگی به ادله و دلایل در دادگاه

- ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی: دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند .

به یاد داشته باشید

در این ماده گفته شده است دلیل عبارت از امری است **و در این راستا باید توجه داشت:**

جمع دلیل ← **در برگیرنده ادله و دلایل می باشد که به معنی راهنما، نشان و علامت است.**

یعنی به عنوان مثال داشتن دانشنامه کارشناسی ارشد شما نشان دهنده یا علامت این است که این شخص دارای مدرک فوق لیسانس است و می تواند با این مدرک در آزمون دکتری شرکت کند.

پس به لحاظ ماهیتی باید در خاطر داشته باشیدبرای دلیل تقسیم بندی هایی صورت گرفته است که اگر بخواهیم این تقسیم بندی ها را به صورت تیتروار بیان کنیم

- **۱- قسم اول دلیل: دلیل قضایی و دلیل علمی**
- **۲- قسم دوم دلیل: دلیل اخلاقی یا اقناعی و دلیل قانونی یا تعبدی یا تحمیلی**
- **۳- قسم سوم دلیل: دلیل مستقیم و با واسطه**
- **۴- قسم چهارم دلیل: دلیل وجود و دلیل عدم**
- **۵- قسم پنجم دلیل: دلیل تمهید شده و دلیل عارضی**
- **۶- قسم ششم دلیل: دلیل اصلی ، دلیل تکمیلی، دلیل احتیاطی**
- **۷- قسم هفتم دلیل: دلیلی که قدرت اثباتی آن مطلق است مثل ادله کتبی و دلیلی که قدرت اثباتی آن محدود است مثل شهادت و امارات قضایی و کارشناسی**
- **۸- قسم هشتم دلیل: دلیل قاصره و دلیل متعدی**

لازم به ذکر است

گاهی دلیل به صورت اخباری است.

بدین معنا که دادرس منتظر اخبار اشخاص دخیل در دعوا یا شخص ثالث است تا طبق آن حکم دعوا را مشخص نماید؛ مانند اقرار که عبارت است از اخبار به حق، به نفع غیر و به ضرر خود و یا شهادت عبارت است از اخبار به حق، به نفع یکی و به ضرر دیگری و یا سوگند که عبارت است از اخبار به حق، به نفع خود و به ضرر دیگری با شاهد گرفتن خداوند متعال.

در واقع سوگند اخبار موکد است. زیرا اخبار به حق در آن با لفظ جلاله الله موکد می شود.
به این دلایل که همگی در برگیرنده نوعی اخبار است دلایل اخباری گفته می شود.
به نظر می رسد قاضی در مورد دلایل اخباری نقش فعال ندارد. بنابراین وی نمی تواند به عنوان مثال اصحاب دعوا را در دعوای مدنی به طرف اقرار در قالب پرسش های هدایت شده سوق دهد و یا اینکه به دنبال شاهد بگردد تا وی را تشویق به ادای شهادت به ضرر یکی از طرفین دعوا نماید و یا اینکه یکی از اصحاب دعوا را تشویق به اداء سوگند نماید، چرا که در این صورت اصل بی طرفی دادرس نقض می گردد. ✖

هرگز فراموش نکنید

بطور کلی در حقوق، دلیل در دو مفهوم به کار گرفته شده است
این دو مفهوم را همیشه در خاطر داشته باشید:

۱.مفهوم اول دلیل به معنای خاص

دلیل به مفهوم خاص به وسیله ای گفته می شود که در قانون پیش بینی شده است و در مرجع قضاوتی با نمایاندن امری سبب اقناع وجدان دادرس می شود. شاید بپرسید منظور از اقناع وجدان دادرس چیست؟؟؟
یعنی باعث ایجاد باور درونی دادرس به واقعیت ادعا می شود.
مثلاً شما به عنوان مدعی یکسری دلایل ارائه می دهید که با بررسی آن دلایل توسط قاضی، وی به صحت ادعای شما پی می برد و به نفع شما حکم صادرمی کند. پس وقتی شما دعوایی را به عنوان خواهان طرح می کنید با استفاده از یکسری دلایل که در دست دارید قصد آن را دارید که حق خود را بگیرید و می خواهید به این واسطه، رأی دادگاه به نفع شما صادر شود .

۲. مفهوم دوم دلیل به معنای عام

در مورد دلیل به مفهوم عام باید گفت که منظور از این دلیل، فراهم کردن وسایلی است که وجدان دادرس را اقناع می کند.
پس اینکه گفته می شود بار دلیل بر دوش مدعی می باشد به معنی این است که تدارک، تهیه و ارائه وسایلی که وجدان دادرس را نسبت به واقعیت امر مورد ادعا اقناع می نماید، به عهده شخص مدعی یا همان ادعا کننده است.
حالا این ادعا کننده ممکن است خواهان یا خوانده دعوا باشد.

در نهایت به یاد داشته باشید

برای طرح و اقامه دعوا در محاکم، فرد مدعی باید دلیل و نشانه های حق پایمال شده مورد مطالبه خود را قید و بیان کند.
مثلاً اگر زوجه قصد مطالبه نفقه خود را دارد، باید با ارائه دلایل و مدارکی از قبیل سند رسمی نکاح، موضوع مورد ادعا را ثابت کند تا به تبع آن بتواند نفقه درخواستی خود را از شخص خوانده (زوج) مطالبه کند.

نکته مهم و کلیدی

ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی بیان داشته:
دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می کنند
پس توجه داشته باشید قانون گذار در این ماده قصد تعریف دلیل قضایی را داشته است.
یعنی دلیلی که در مقام اقامه دعوا یا دفاع از آن مورد استناد قرار می گیرد

جمع بندی کلی

پس فهمیدیم که نه تنها شخص خواهان(مدعی) باید با استناد به دلیل ادعای خود را ثابت کند بلکه شخص خوانده(مدعی علیه) نیز در مقام دفاع از خود باید از ادله ای که دادگاه آن را تأیید می نماید استفاده کند

تحت همین عنوان، رسیدگی به دلایل در قانون آیین دادرسی مدنی به شرح ذیل می باشد

- ۱.اقرار
- ۲.اسناد
- ۳.گواهی
- ۴.معاینه محل و رجوع به کارشناسی
- ۵.سوگند

موارد پنج گانه فوق، دلایل اثبات دعوا هستند و با استفاده از این دلایل، طرفین دعوی باید ادعای مطروحه خود را ثابت کنند. شخص دادرس هم این وسط دلایل را بررسی می کند تا ببیند دلیل استنادی کدام یک از این دو طرف پذیرفته تر، واقعی تر و مورد قبول تر است و نهایتاً رأی خود را صادر می کند.

همیشه به یاد داشته باشید در بحث ادله اثبات دعوا فرق بین مسائل موضوعی و مسائل حکمی در این است که:

اثبات مسائل موضوعی ← با اصحاب دعوا است

اثبات مسائل حکمی ← با دادگاه است، البته جز در موارد استثنایی

سوال

شاید بپرسید منظور از سبب دعوا چیست؟

جواب

عمل یا واقعه ای حقوقی که براساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه بداند سبب دعوا نام دارد و وی خود را در این راستا ذی حق می داند و از دادگاه می خواهد حق آن را از طرف مقابل بگیرد.

سه نکته مهم و آزمونی که باید در خاطر داشته باشید

۱

دلایلی که برای اثبات ایقاعات اقامه می شوند تابع قوانین زمان انشاء ایقاع هستند

۲

دلایلی که برای اثبات ضمان قهری اقامه می شوند تابع قانون زمان طرح دعوا می باشند

یعنی اگر به موجب قوانین حاکم بر ادله، دلیلی در زمان غصب یا خرید ملکی، توان اثباتی داشته باشد اما در زمان طرح دعوا توان اثباتی خود را از دست بدهد، قانون حاکم بر دعوا از این حیث در مورد غصب، قانون زمان طرح دعوا و در مورد خرید، قانون زمان خرید است.

۳

دلایلی که برای اثبات تعهدات اقامه می شوند، تابع قانونی هستند که در زمان ایجاد تعهد مجری است

در این رابطه در کتاب صوتی و نموداری جلد اول حقوق یار مدنی به طور کامل توضیح داده شده است

سوال

آیا حکم قطعی که بین دو نفر صادر می شود می تواند به عنوان دلیل بر علیه اشخاص ثالث مورد استفاده قرار بگیرد؟
به بیان دیگر آیا این حکم می تواند برعلیه اشخاص ثالث مورد استناد قرار بگیرد؟

جواب

در پاسخ به این سوال باید گفت حکم قطعی که بین دو نفر صادر شده است می تواند به عنوان دلیل علیه اشخاص ثالث مورد استناد قرار بگیرد اما نمی تواند مستند ایراد امر قضاوت شده قرار بگیرد.
پس خیلی دقت داشته باشید، این حکم می تواند مورد استناد قرار بگیرد اما نمی تواند مستند ایراد امر قضاوت شده قرار بگیرد. این نکته چندین بار مورد توجه طراحان سوال آزمون های حقوقی قرار گرفته است».

سوال

شاید این سوال برای شما پیش آید و بپرسید آیا صدای ضبط شده یا فیلم به عنوان دلیل و ادله است یا خیر؟

جواب

در کتاب صوتی و نموداری جلد چهارم حقوق یار مدنی گفتیم که در امور مدنی یا همان امور حقوقی ادله که داریم پنج مورد هستند و عبارتند از:

۱- اقرار ۲- سند ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم

هرچند به موجب ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه می تواند علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین که همین پنج مورد هستند هرگونه تحقیق و اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم است انجام بدهد، اما باید توجه داشت که تحقیقات دادگاه در محدوده همین پنج موردی که گفته شده است قابل قبول می باشد و دادگاه نمی تواند خارج از این پنج مورد به موارد دیگری متوسل شود.
پس در مورد اعتبار قضائی فیلم یا صدای ضبط شده فهمیدیم که چون قانون خاصی که مجوز استفاده از فیلم به منزله سند معتبر و استنادپذیر در مراجع قضایی باشد تاکنون تصویب نشده است، پس نمی توانیم برای فیلم اعتباری معادل اعتبار سند اصلی قائل شویم و آن را به منزله یک دلیل به حساب آوریم. ✗
به یاد داشته باشید در رابطه با نوار ضبط صوت هم همین حکم را داریم. ضبط صوت و صدای ضبط شده، صرف نظر از قابل تقلید بودن آن، وسیله مطمئنی نیست و نمی تواند به عنوان دلیل در اثبات دعاوی مورد استناد قرار بگیرد.

جمع بندی کلی و نهایی در این رابطه

پس قانون فعلی ایران تا این تاریخ یعنی تاریخ ۱۳۹۵/۶/۲۳ برای نوار ضبط شده یا فیلم گرفته شده به عنوان دلیل اعتبار و قدرت اثباتی خاصی قائل نشده است

اما در این راستا می توان نوار یا فیلم ارائه شده را به عنوان اماره و نشانه ای برای کمک به دادرس جهت دسترسی به دلایل و ادله اثبات، مورد استناد قرار بگیرد

نهایت هرگز فراموش نکنید
این امر نمی تواند به عنوان یک دلیل مورد استناد قرار بگیرد

در این رابطه به استناد نظریه شماره ۷/۱۴۱ مورخ ۱۳۶۲

همچنین نظریه اداره حقوقی دادگستری مندرج در شماره ۳۸ هفته دادگستری باید بدانید

برخی قضات و حقوقدانان نوارضبط شده از شخص را در یک پرونده صرفاً به عنوان یک اماره و قرینه ای برای اثبات بزه یا تبرئه متهم می دانند و این نوار ضبط شده و صدا به تنهایی به عنوان یک دلیل محسوب نمی شود.

- ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی: دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قرار دادها اقامه می شود ، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است ، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد .

در این خصوص در ماده قبل توضیح دادیم و گفتیم که زمان انعقاد عقد یا ایقاع یا تعهدات و قراردادها از اهمیت خاصی برخوردارند. البته توجه داشته باشید، حکم این ماده فقط در مورد اعمال حقوقی اِعمال شدنی است.
عمل حقوقی هم هر عملی است که قاصدانه منشأ اثر حقوقی باشد و در مقابل وقایع حقوقی قرار دارد.

در مورد اعمال حقوقی و وقایع حقوقی در کتاب جلد اول حقوق یار مدنی به طور کامل توضیح داده شده است

پس در مورد دلایل اثبات اعمال حقوقی، قانون زمان انعقاد آن ها معتبر است اما در مورد دلایل اثبات وقایع حقوقی قانون جدید حاکم است. این نظر را قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۱۹۵ و ۱۹۶ پذیرفته است.

توجه داشته باشید

در مورد آمره یا تکمیلی بودن حکم مذکور در ماده ۱۹۵ تصریحی وجود ندارد و تکمیلی بودن آن با قواعد اثبات سازگار است، یعنی حکم ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی تکمیلی است.
پس در این راستا طرفین دعوا می توانند با یکدیگر توافق کنند تا دعوای خود را با دلیل خاصی به اثبات برسانند

لازم به ذکر است وسیله ای که طرفین دعوا برای اقناع وجدان قاضی به کار می برند طریق اثبات دعوا یا دلیل نامیده می شود. البته همانطور که می دانید برای دلیل تقسیم بندی های زیادی صورت گرفته است که عبارتند از:

دسته اول: دلایلی که دو طرف دعوا می توانند آن را اقامه کنند. مثل اقرار و سوگند

دسته دوم: دلایلی که اشخاص ثالث آن را اقامه و اعلام می کنند. مثل شاهد و کارشناس

دسته سوم: مشاهدات قاضی همانندتحقیقات محلی است

دسته چهارم: در برگیرنده اماره قانونی می باشد

تقسیم بندی های دیگر دلایل بر مبنای قدرت اثباتی آن هاست و بر سه دسته تقسیم می شود:

دسته اول: دلایلی که قدرت مطلق دارند و دعوا را با هرارزشی که باشند اثبات می کنند مثل قدرت اعتباری سند

دسته دوم: دلایلی که قدرت محدود و مشخصی دارند مثل شهادت

دسته سوم: در بر گیرنده دلایل معاف کننده مدعی از اثبات می باشد مثل اقرار و سوگند

این دسته بندی ها را در خاطر داشته باشید و چندین بار مطالعه کنید که ملکه ذهن شما داوطلبان عزیز شود

- **ماده ۱۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی:** دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری ، نسب و غیره اقامه می شود ، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می باشد .

پس منظور از وقایع خارجی وقایعی است که در خارج اتفاق می افتد و قانونگذار برآنها اثر حقوقی مترتب می کند.

- **ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی:** اصل برائت است ، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آنرا اثبات کند ، در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد .

در رابطه با این ماده، ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی بیان داشته است:

- هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر به عهده او است.

این ماده حکایت از همان قاعده مشهور البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر **است.**
لازم است در رابطه با این قاعده فقهی مهم توضیحات مختصری دهیم و بدانیم منظور از این قاعده چیست.

بررسی و شناخت قاعده البینه علی المدعی

قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر قاعده فراگیری است که اتخاذ شده از روایات می باشد.
معنی این قاعده این است که آوردن شاهد و دلیل بر عهده مدعی و سوگند خوردن بر عهده خوانده است.
این قاعده در کلیه دعاوی کیفری و حقوقی جاری است
با این تفاوت که در دعاوی حقوقی بینه با مدعی و قسم با منکر است ✗ ولی در دعاوی کیفری اینگونه نیست

در جمع بندی کلی این مطلب باید گفت هرگاه گفت و گو از دلیل و نقش اصحاب دعوا می شود این قاعده، یعنی قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر به ذهن متبادر می شود

یعنی بار دلیل ادعا به دوش کسی است که ادعا می کند
بر پایه این قاعده، مدعی باید ادعای خود را ثابت کند (فرقی نمی کند که خواهان یا خوانده دعوا باشد)

پس فراهم کردن و ارائه دلیل بر عهده مدعی است و ممکن است شخص مدعی هر یک از اصحاب دعوا باشد که اظهار او خلاف اصل است و یا خلاف امری باشد که قانون گذار وجود آن را فرض نموده است

قاعده البینه علی المدعی در بیشتر نظام های معتبر حقوقی اجرا می شود
طبق این قاعده گرچه مدعی باید ادعای خود را ثابت کند اما هرگاه در اثبات ادعای خود دلیلی نداشته باشد و مدعی علیه منکر ادعای او باشد در صورتی بری شمرده می شود که به درخواست مدعی، سوگند یاد کند

دقت داشته باشید

اگر اظهار هرکدام از طرفین دعوا خلاف امری باشد که اثبات شده است ادعا شمرده می شود.
پس هرگاه برای نمونه یکی از اصحاب دعوا اظهار کنند که وجهی یا مبلغی پرداخته و یا طرف او یک بنایی را یا یک وسیله ای را ویران و خراب کرده و یا در مالی تصرف نموده است، باید این امر را ثابت کند.چرا؟
چون اظهار او خلاف اصل عدم بوده و بنابراین ادعا شمرده می شود

این نکته مهم را در خاطر داشته باشید

در جریان رسیدگی به دعوا، دادگاه باید درستی یا نادرستی ادعاهایی را که هریک از طرفین طرح می کنند تشخیص دهد تا بتواند رأی قاطع و درستی را صادر نماید.

دقت داشته باشید

هرگز فراموش نکنید آرایی که در امور حقوقی صادر می شوند علی القاعده جنبه خصوصی دارند.
یعنی فقط به اصحاب دعوا و یا قائم مقام آنها سود و زیان می رساند و حقوق خصوصی طرف ذی حق را تأمین می کند و جز در موارد نادر همچون حکم ورشکستگی، به حقوق دیگران سرایتی ندارد.
پس هریک از طرفین سعی و تلاش می کنند که در صورت لزوم با ارائه دلیل، موضع خود را درست و ذی حق جلوه دهند تا رأی قاطع و نهایی به سود آنها صادر شود.
در این رابطه در مواردی که دادگاه در بررسی دلایل ابرازی طرفین دعوا به شک افتد و در درستی و نادرستی آنها تردید داشته باشد باید به اصول عملیه استناد کند و رسیدگی را ادامه دهد و نهایتاً رای صادر نماید.

سوال

؟

شاید این سوال برای شما پیش آید و بپرسید منظور از اصول عملی یا عملیه چیست؟

جواب

اصول عملیه، اصطلاحی است در اصول فقه به معنای قواعدی که در موارد بروز شک در تعیین حکم شرعی، وظیفه عملی مکلّف را پس از آنکه به دلیل و اماره‌ای دست نیافت، روشن می‌کند.
به اصول عملیه، دلیل فقاهتی و به اماره، دلیل اجتهادی نیز گفته می‌شود.
اصولی همچون اصل عدم، اصل برائت، اصل استصحاب، اصل تأخر حادث، اصل صحت و .... به اصول عملی یا اصول عملیه معروف هستند که جای تدریس این اصول در کتاب صوتی و نموداری حقوق یار اصول فقه به تدریس و تألیف مولف همین کتاب می باشد.

جمع بندی نهایی و کلی

در جمع بندی کلی باید فهمیده باشید ماده ۱۹۷ حکایت از قاعده مشهوری دارد که این قاعده "البینهٔ علی المدعی و الیمین علی من انکر " است. یعنی هر کسی بر علیه فرد دیگری ادعایی نماید باید دلایل و مدارک لازم برای اثبات ادعای خود را ارائه دهد در غیر این صورت هر کسی می تواند بر علیه افراد دیگری هر گونه ادعایی که می خواهد نموده و امنیت جانی و مالی و آبرویی دیگران را به خطر بیندازد. این قاعده که در دعاوی حقوقی و کیفری کاربرد فراوانی دارد در واقع باعث تامین امنیت در جامعه می شود علی الخصوص در اتهامات ناموسی این دلایل به شدت سخت گرفته شده تا هر کسی با هر ادعایی موجب آبرو ریزی مسلمان دیگر نشود.

برای تشخیص مدعی از منکر ملاک های مختلفی بیان شده است
از جمله اینکه مدعی کسی است که سخن او مخالف ظاهر بوده و منکر عکس وی می باشد

در این رابطه پیامبر اسلام فرمودند:
آوردن دلیل بر عهده کسی است که ادعایی دارد و سوگند هم بر عهده شخصی است که ادعایی علیه او صورت گرفته است. به بیان دیگر در تمامی حقوق، بینه بر عهده مدعی و سوگند بر عهده منکر است .

در بیان کلی مدعی کسی است که برخلاف ظاهر حرف می زند و منکر کسی است که مطابق با اصل سخن می گوید.
به بیان راحت تر مدعی کسی است که اگر دست از دعوا بردارد، دعوا خاتمه پیدا می کند و منکر عکس وی است.

نهایتاً در جمع بندی کلی به یاد داشته باشید

اصل برائت یکی از اصول عملی است که در مقام شک به کار می رود. یعنی جایی که انسان حکم شرعی یا قانونی موضوعی را نمی داند یا برای او مبهم است یا در خود موضوعی شک دارد این اصل جاری می شود.

قسم دوم ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی هم یکی از مصادیق اصل برائت را بیان کرده است یعنی موردی که شک در موضوع آن باشد

هرگز فراموش نکنید اصل برائت یک اصل طبیعی است و دلیل صرفاً شرعی محسوب نمی شود اما دلیل های شرعی و عقلی فراوانی برای اعتبار آن بیان شده است.

این اصل یعنی اصل برائت در کنار اصول استصحاب، احتیاط، از جمله اصول عملیه است.

این اصل برخلاف اماره ها کشف و حکایتی از واقع ندارد بلکه فقط برای رفع حیرت از بندگان و تعیین تکلیف موقت نسبت به آنها از ناحیه شارع به صورت تعبدی معتبر شناخته شده است.

در پایان به یاد داشته باشید که اصل برائت از اقسام اصل عدم است و اصل عدم جامع تر از اصل برائت است و به نظر می رسد بهتر بود به جای اصل برائت که در این ماده آمده است از اصل عدم استفاده می شد.

- ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی: در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد ، اصل بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود .

این ماده هم بیانگر اصل عملی استصحاب است که در مورد شک لاحق و یقین سابق اجرا می شود.

به بیان راحت تر اصل استصحاب به معنی ابقاء یقین سابق است. یعنی حق یا دینی که یقیناً در گذشته وجود داشته و سپس در بقاء آن تردید به وجود می آید و در نهایت حکم بر بقاء آن می شود.

به یاد داشته باشید

موضوع استصحاب گاهی حکم شرعی یا قانونی و گاهی هم موضوع خارجی است که فقها و حقوقدانان نوع اول را غیر معتبر می دانند. لازم به ذکر است استصحابی که در این ماده، یعنی ماده ۱۹۸ آمده است از نوع دوم می باشد.

برای اعتبار و حجیت استصحاب به دلایل مختلفی مثل سیره عقلاء و اجماع و روایات استناد شده است، اما در حقوق اسلام مهم ترین دلیل حجیت استصحاب روایات است که در کتاب های مختلفی این اصل بیان شده است و مضمون این روایت این است که یقین سابق را به شک نمی توان نقض کرد بلکه با یقین دیگری قابل نقض است.

- ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی: در کلیه امور حقوقی ، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا ، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد ، انجام خواهد داد.

یکسری اصول و مقررات در روال دادرسی حاکم است که اگر بخواهیم نگاهی گذرا به اصول دادرسی و نقش اصحاب دعوا و قاضی در این زمینه داشته باشیم باید گفت

۱

آغاز دادرسی و آغاز دعوا با درخواست خواهان که یکی از اصحاب دعوا است شروع می شود و علی الاصول شخص قاضی نمی تواند رأساً آغازگر و شروع کننده دعوا باشد

۲

در ضمن رسیدگی قاضی به پرونده، طرفین از یکسری حقوق و مزایا مثل اصل رعایت بی طرفی دادرس و حق دادرسی منصفانه در مهلت معقول برخوردار می شوند

همان طور که گفتیم در ضمن رسیدگی به پرونده یافتن جهات موضوعی به عهده طرفین دعوا است و طرفین دعوا باید دلیل بیاورند و قاضی هم جهات موضوعی ارائه شده توسط طرفین را بررسی می کند.
رسیدگی به دلایل علی الاصول توسط دادگاهی انجام می شود که به دعوای اصلی رسیدگی می کند.
اما همانطور که می دانید یافتن جهات حکمی از جمله اختیارات قاضی است.
در این رابطه اگر دلایل و مدافعات طرفین برای اقناع قاضی جهت صدور رأی کافی نباشد ولی کشف حقیقت یا اقدامات و تحقیقاتی که دادگاه مستقیماً انجام می دهد امکان پذیر باشد، دادگاه باید هرگونه اقدام یا تحقیقی را که لازم بداند برای کشف حقیقت انجام دهد.

رویه قضایی مهم و آزمونی

در نهایت دادگاه نمی تواند برخلاف دلایلی که صحت آنها را احراز کرده است حکم بدهد، اگرچه ترتیب رسیدگی و پذیرش دلایل مزبور منطبق با قوانین تشریفاتی نبوده باشد.
در این رابطه یک قاعده مشهور به نام قاعده منع تحصیل دلیل وجود دارد.

سوال

؟

شاید بپرسید منظور از قاعده منع تحصیل دلیل چیست؟

جواب

قاعده منع تحصیل دلیل یکی از قواعد شناخته شده در حیطه آیین دادرسی به شمار می رود.
مطابق این قاعده دادرس نمی تواند به نفع یکی از طرفین دعوی مبادرت به جمع آوری ادله نموده و یا دلیلی را به وی تلقین نماید و دادرس به جهت رعایت بی طرفی باید از هرگونه جستجو و تحصیل دلیل به نفع مدعی خودداری کند.
قاضی باید به ادله و دلایلی که از سوی اصحاب دعوا ارائه می شود رسیدگی کند اما دقت داشته باشید که تحقیقات پیرامون ادله و کشف حقیقت تحصیل دلیل نیست.
مواردی مثل تحقیقات محلی، معاینه محل، استماع شهادت، استناد به مواد قانونی،گرفتن یک پرونده دیگر و مطالعه آن و اینگونه موارد، تحصیل دلیل محسوب نمی شوند اما تلقین دلیل هرچند به تشخیص خود دادگاه باشد از مصادیق تحصیل دلیل است.

طبق این قاعده قاضی و دادرس دادگاه حق ندارد ادله و دلیلی برای یکی از طرفین دعوا پیدا کند و بگوید طبق این دلیل دعوایت را ثابت کن و من هم طبق این دلیل ابرازی که شما برای من می آورید حکم را به نفع شما صادر می کنم

خیر قاضی این حق را ندارد ✗
اما ظاهراً این ماده قاعده منع تحصیل دلیل را حذف کرده و در نتیجه دست قضات را بازتر کرده تا هرگونه اقدامی یا تحقیقی را که لازم باشد انجام دهند

اما به نظر نمی رسد که هدف قانونگذار حذف کلی قاعده منع تحصیل دلیل باشد
بلکه فقط ظاهر این ماده نشان دهنده این است که این ماده در صدد تعدیل این قاعده بوده
و به عبارتی قانونگذار قاعده منع تحصیل دلیل و قاعده آزادی قاضی برای تحصیل دلیل را جمع کرده است
و نتیجه این جمع آوری این است که آزادی قاضی نباید به قواعد مربوط به اعتبار دلایل صدمه بزند

سوال

در این راستا ممکن است دادگاه یک راهی را برای احراز واقعیت در پیش بگیرد. مثلاً قرار تحقیقات محلی یا معاینه محل یا ارجاع به کارشناس را صادر کند اما بعداً به این نتیجه برسد که راه اتخاذ شده راه مناسبی برای احراز واقعیت نیست. حال این سوال پیش می آید آیا دادگاه می تواند از تصمیم خود عدول کند و راه دیگری در پیش بگیرد؟

جواب

در پاسخ به این سوال ممکن است بگویید دادگاه چنین حقی را ندارد. چون فرض براین است که دادگاه راه اتخاذ شده را از ابتدا مناسب تشخیص داده و اگر دادگاه این اجازه را داشته باشد در نهایت موجب اخلال در نظم قضائی می شود و دادگاه ها مرتب تصمیم می گیرند و از تصمیم خودشان بر می گردند.

✓ **اما این ادعا صحیح نیست. چون ادله اثبات دعوا موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد و ممکن است دادگاه در تشخیص این طریقت اشتباه کند و راه ناصحیحی را طی کند و بعد متوجه شود که این راه، راه مناسبی نبوده است و اگر دادگاه مکلف به ادامه این راه ناصحیح باشد، نهایتاً نتیجه ای جز اطاله دادرسی و بیهوده کاری به همراه نخواهد داشت.**

توجه داشته باشید اگر دادگاه از تصمیم خود در این رابطه عدول کند و بازگردد باید دلیل آن را به طور دقیق و کامل قید کند والا این امر از جهات نقض دادنامه خواهد بود.

همچنین ممکن است دادگاه پس از انتخاب یک راه و پیمودن آن، تشخیص دهد که نتیجه به دست آمده قابل استناد نیست که در این صورت مکلف به تبعیت از آن نتیجه نیست و الزامی برای دادگاه در این رابطه پیش نمی آید.

اما به هرحال باید در رأی خود توضیح بدهد که چرا به این نتیجه استناد نمی کند.

استجواب ؟؟؟؟؟

در این ماده سوال کردن از طرفین یکی از راه های تحقیق است که ماده ۱۹۹ به آن اشاره داشته است و حق استجواب هم حقی است که برای طرفین پرونده و مخصوصاً خواهان برقرار است.

منظور از استجواب همان پاسخ دادن به سوالات دادگاه است. اما سوالاتی که دادگاه می پرسد باید با موضوع دعوا ارتباط داشته باشد (موضوع سوال و پاسخ طرف مقابل در اثبات دعوا و کشف حقیقت نیز موثر است)

پس دادگاه در پذیرش استجواب و عدم پذیرش آن مختار است اما سوال کننده باید منظور خود را به وضوح بیان کند.

- ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی: رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و موثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد .

منظور از اینکه گفته شده دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف است، مواردی می باشد که یکی از دو طرف مدعی آن و خواهان رسیدگی به آن است، اما طرف دیگر منکر آن است (مثل اصالت یک سند)

مثلاً همانطور که می دانید اثبات جعل در یک سند به عهده مدعی جعل است اما در مورد تردید یا انکار در خصوص آن سند، اثبات درستی سند به عهده کسی است که سند را ابراز کرده است.

در خصوص این ماده باید توجه داشته باشید که لزوم رسیدگی به دلایل در جلسه دادرسی دو شرط مهم دارد:

شرط اول: اختلاف طرفین در صحت دلیل

شرط دوم: موثر بودن در تصمیم نهایی دادگاه

- ماده ۲۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی: تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد . عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی شود .

در خصوص قسمت پایانی این ماده شعبه چهارم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۶۸ مورخ ۱۳۲۰/۹/۳۰ مقرر داشته است

عدم حضور اصحاب دعوا پس از اطلاع، مانع اجرا و انجام تحقیقات نمی شود و اگر دادگاه اجرای مجدد تحقیقات را لازم نداند و رسیدگی اول را کافی دانست باید دلیل موجهی برای عدول خود از تحقیق مجدد و کافی بودن رسیدگی برای اثبات صحت مستند ذکر نماید.

توجه داشته باشید

طبق این ماده رسیدگی به هر دلیلی که در مورد درستی آن بین طرف های دعوا اختلاف ایجاد شده باشد باید در جلسه دادرسی و با اطلاع پیشین به طرفین صورت بگیرد.

در این رابطه اصل بر این است که طرف های دعوا از جلسه رسیدگی به درستی دلایل آگاه باشند مگر اینکه قانون شیوه دیگری را معین کرده باشد (مثل معاینه محل و کارشناسی که در جلسه دادرسی به عمل نمی آید)

- ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی: هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد ، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست .

همان طور که می دانید

اقرار یکی از ادله های اثبات دعوا است و به مادر دلایل یا همان ملکه ادله و یا تواناترین دلیل معروف است.

اقرار شخص به عنوان یکی از دلایل از اهمیت خیلی خیلی بالایی برخوردار است و این اهمیت را می توان از تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی استنباط کرد. چون در تبصره این ماده بیان شده است:

احکام مستند به اقرار در دادگاه قابل درخواست تجدیدنظر نیست مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رأی

همچنین در این رابطه در بند ۱ ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام اهمیت اقرار شخص بیان شده است:

حکمی که مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه باشد قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود

پس با این اوصاف فراموش نکنید احکامی که مستند صدور آنها اقرار است قابلیت فرجام خواهی و تجدیدنظر ندارند.

ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی اقرار را تعریف کرده است و بیان داشته است

اقرار عبارت است از اخبار به حقی برای غیر و به ضرر خود.

پس با اقرار کردن، آن شخص اقرار کننده حقانیت طرف مقابل را با اقرار می پذیرد و در این راستا کاملاً بدیهی و مشخص است که طرف مقابل وی از ارائه دلیل دیگری بی نیاز می شود و حکم به نفع وی صادر می شود و این حکم هم قاطع دعوا است. همان طور که گفتیم یکی از آثار مهم و ویژه اقرار این است که اقرار قاطع دعوا است و دیگر آن حکم غیرقابل تجدیدنظر می شود. ✗

طبق این ماده هرچند دادگاه اختیار دارد دلالت مفاد اقرار را بر حقانیت طرف و نیز شرایط و اهلیت اقرار کننده انکار کند اما نمی تواند در نفوذ اقراری که در دلالت آن سخنی نیست به این بهانه که دادگاه را قانع نساخته تردید نماید

فقط در این راستا کافی است دادگاه شرایط و اهلیت اقرار کننده را مورد بررسی قرار دهد و نهایتاً در صورت نبود مشکلی در این راستا اقرار را قبول کند

مگر اینکه واقعاً دادگاه به اقرار کردن آن شخص مشکوک باشدکه در این فرض باید رسیدگی های بیشتری انجام دهد

در مورد اصل قاطع بودن اقرار هم به یاد داشته باشید

این اصل در حقوق فرانسه ویژه اقرار در دادگاه است و ارزیابی توان اثباتی اقرار خارج از دادگاه به عهده دادرس یا همان قاضی رسیدگی کننده به دعوا است.
اما در حقوق ایران باید بین اقرار در دادگاه و اقرار خارج از دادگاه تفاوت قائل شویم.

شاید بپرسید بین اقرار در دادگاه و اقرار خارج از دادگاه از چه نظری تفاوت قائل شویم؟

۱

از نظر رسمی و غیررسمی بودن اقرار
ماهیت اقرار در دادگاه و اقرار خارج از دادگاه یکی است و هیچ فرقی با همدیگر ندارند فقط تفاوت این دو نوع اقرار در رسمی و غیررسمی بودن آن است

۲

هرگز فراموش نکنید اقرار بیرون از دادگاه، غیررسمی است و می توان آن را مورد تردید و انکار قرار داد اما اقرار در دادگاه از توان اثباتی قوی تری برخوردار است

۳

اقرار در دادگاه را اقرار قضایی می گویند و اقرار در خارج از دادگاه را اقرار غیرقضایی می گویند که ثمره و نتیجه تقسیم اقرار به اقرار در دادگاه یا همان (اقرار قضایی) و اقرار خارج از دادگاه یا همان (اقرار غیرقضایی) را می توان در مواد ۳۶۹ و تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی مشاهده کرد.

۴

پس اقرار خارج از دادگاه نیاز به اثبات دارد ولی اگر ثابت شود ارزش آن دقیقاً برابر اقرار در دادگاه است و اثبات این اقرار به هر دلیلی امکان پذیر است.
به بیان راحت تر اگر اقرار خارج از دادگاه باشد اعتبار خود را دارد اما شخصی که قصد دارد به این اقرار استناد کند باید ثابت نماید که طرف مقابل وی به فلان امر اقرار کرده است.
همان طور که گفتیم و چندین بار هم تاکید می کنیم ماهیت اقرار در دادگاه و اقرار در خارج از دادگاه یکسان است و از این جهت که نزد قاضی صورت گرفته یقین آور است اما ممکن است اقرار خارج از دادگاه مورد تشکیک و شک قرار بگیرد که در این صورت باید با دلایلی همچون شهادت شهود اثبات شود.

نکته خیلی مهم و آزمونی

اگر اقرار صورت گرفته در دادرسی دیگری انجام شده باشد این اقرار از نوع اقرار خارج از دادگاه است.
پس اگر بین من و شما در دادگاه کرمانشاه دعوایی اقامه شود و در آن دادگاه بنده به فلان قضیه اقرار کنم، این اقرار بنده از نوع اقرار داخل دادگاه است.
اما اگر در یک دعوای مرتبط دیگری در یک دادگاه دیگر(مثلاً در دادگاه استان همدان) بین ما دعوای دیگری اقامه شده باشد و بنده اقرار کنم و این اقرار من مربوط به آن دعوایی باشد که در استان کرمانشاه اقامه است، اقرار صورت گرفته اقرار خارج از دادگاه محسوب می شود.

سوال

وقتی می گوییم اقرار در دادگاه یا اقرار در خارج از دادگاه صورت بگیرد منظور از این اقرار در دادگاه چیست؟
این اقرار باید به چه شکل انجام شود تا بگویند اقرار در دادگاه صورت گرفته و از نوع اقرار در دادگاه می باشد؟

جواب

مطابق این ماده اقرار در دادگاه در سه مورد زیر جاری است:

مورد اول: اقرار در دادخواست صورت گرفته باشد

در این مورد باید بدانید لازمه اینکه اقرار در ضمن دادخواست، اقرار در دادگاه به حساب آید این است که دادخواست به دادگاه ارائه شود و طبق ماده ۴۹ همین قانون به ثبت دفتر دادگاه رسیده باشد، والا صرف تنظیم دادخواست بدون اینکه به دادگاه ارائه شود این اقرار، اقرار در دادگاه محسوب نمی شود.

مورد دوم: اقرار حین مذاکره در دادگاه صورت بگیرد

منظور قانون گذار از حین مذاکره در دادگاه مذاکراتی است که ضمن جلسه دادرسی در حضور دادرس دادگاه انجام گرفته و مذاکرات خارج از دادرسی و بدون رسمیت از این لحاظ اعتباری ندارند.
در این راستا به یاد داشته باشید اقرار پیش یا پس از جلسه رسمی دادرسی هرچند در دادگاه هم باشد، اقرار در دادگاه محسوب نمی شود.

مورد سوم: اقرار در یکی از لوایحی که به دادگاه ارائه می شود صورت گرفته باشد

منظور از لایحه، عرض حال و اوراق دفاعیه وکیل دادگستری است ولی باید گفت که اظهارات کتبی طرف های پرونده که در یک برگه عادی بجز دادخواست تنظیم می شود و به دادگاه ارائه می شود نیز لایحه نام دارد.

جمع بندی کلی در رابطه با اقرار در دادگاه

منظور از اقرار در دادگاه این است که اقرار در دادخواست صورت گرفته باشد یا اینکه در حین مذاکره در دادگاه صورت گرفته باشد یا اینکه در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم می شود به عمل آمده باشد.
اقرار خارج از دادگاه هم در صورتی کتبی است که در سند عادی یا رسمی که به دادگاه تقدیم می شود به عمل آمده باشد که در این صورت طرف مقابل می تواند نسبت به این سند ادعای جعل کند که در این راستا در کتاب صوتی و نموداری جلد چهار مدنی توضیح داده شده است.

با توجه به تمامی توضیحاتی که دادیم باید فهمیده باشید

اقرار نه تنها به صورت شفاهی امکان پذیر است بلکه اقرار کتبی هم داریم که اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.
مثلاً قید دین در دفتر تجاری تاجر اقرار کتبی محسوب می شود ولی هرگاه مندرجات ثبت شدن در دفتر تاجر مربوط به مطالبات غیرتجاری باشد علیه دیگری معتبر نیست.
در این رابطه در کتاب صوتی و نموداری چهار جلدی حقوق بار مدنی مفصلاً شرح داده شده است

سوال

شاید این سوال برای شما پیش آید و بپرسید منظور از اقرار کتبی چیست؟

جواب

همانطور که ذکر شد اقرار کتبی اقراری است که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه داده می شود اظهار شده باشد. این نکته در آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۱ مورد توجه طراح سوال قرار گرفته بود.

- ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی: اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید ، اقرار در دادگاه محسوب می شود ، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می شود.

همانطور که گفتیم اقرار در دادگاه در سه مورد امکان پذیر است که این سه مورد به شرح ذیل بودند

- **مورد اول: اقرار در دادخواست باشد**
- **مورد دوم: اقرار در حین مذاکره در دادگاه باشد**
- **مورد سوم: اقرار در یکی از لایحه های باشد که توسط طرفین به دادگاه ارائه می شود**

در جمع بندی کلی اقرار فهمیدیم که اقرار چهار جزء دارد که این چهار جزء عبارتند از:

۱– اِخبار: اخبار خبردادن از یک امر و حکایتی که وجود امری را در زمان حال یا گذشته بیان می کند. مثلاً من می گویم بنده کتاب شما را پاره کردم. این خبر و اعلام کردن بنده اخبار نامیده می شود. اخبار از وجود یک خبری است که احتمال صدق و کذب در مورد این خبر وجود دارد که دادگاه باید در این رابطه رسیدگی را انجام دهد. اما انشاء، لفظ یا الفاظی است که حکایت از یک نوع عمل خاص حقوقی می کند.مثلاً بنده می گویم من ماشینم را فروختم.در این فرض عقد بیع منعقد شده است، یا مثلاً من می گویم یک خانه خریدم. در اینجا به عنوان خریدار عقد بیع را انجام داده ام و به صورت جمله اخباری این خبر را به شما می دهم که خانه خریدن یا ماشین فروختن به واسطه انشاء انجام شده است.	**۲– جزء دوم اقرار، حق است یعنی بنده اخبار به وجود یک حق به نفع دیگری می کنم. به یاد داشته بلاشید اخبار در صورتی می تواند علیه فاعل آن اقرار شمرده شود که آن اقرار نسبت به مسائل موضوعی باشد نه مسائل حکمی و قانونی.**
۳– جزء سوم تشکیل دهنده اقرار، اعلام کردن حقی برای غیر است پس برای غیر و به نفع غیر و برای دیگری سومین جزء تشکیل دهنده اقرار است. چون اگر بنده برای خودم و به نفع خودم حرفی بزنم این امر ادعا نامیده می شود نه اقرار. این ادعا هم نیاز به اثبات کردن دارد که در این رابطه در مواد قبلی مفصلاً شرح داده شد. پس فراموش نکنید وقتی بنده مدعی حقی برای خودم و به نفع خودم و به ضرر دیگری باشم، این امر ادعا نام دارد و طبق قاعده البینه علی المدعی باید ثابت کنم که این حق مال من است و بنده ذی حق هستم.	**۴– چهارمین جزء تشکیل دهنده اقرار، گفتن قضیه ای به ضرر خود است. یعنی چیزی که گفته می شود باید به ضرر اقرار کننده باشد چرا که اگر به ضرر اقرار کننده نباشد و مثلاً به ضرر شخص A و به نفع شخص B باشد این امر اقرار نامیده نمی شود. به مثال صفحه بعد دقت کنید**

مثال در مورد چهارمین رکن اقرار

اگر بنده به ضرر شما و به نفع دوستتان مطلبی را بگویم، این امر شهادت و گواهی نام دارد که در مواد آینده راجع به شهادت و گواهی مفصلاً توضیح داده ایم.
گاهی اوقات اقرار در ظاهر به زیان مقر و در حقیقت به زیان دیگری هم است که در این صورت این اقرار، اقرار کامل شمرده نمی شود.
مثل فرضی که محکوم علیه مالی را در جریان عملیات اجرایی از محکوم علیه بازداشت می کند و شخص ثالثی با تبانی محکوم علیه و برای آزاد کردن آن مال نسبت به آن ادعای مالکیت می کند و محکوم علیه اخبار به مالکیت این شخص ثالث می کند. در اینجا اگرچه اخبار محکوم علیه در ظاهر به زیان خود او و برای شخص ثالث است اما در واقع به ضرر محکوم علیه است (از این رو اقرار مزبور نسبت به بستانکار پیامدی ندارد)
اگر اخبار به زیان شخص مقر باشد اما سودی برای مدعی نداشته باشد این امر اقرار به حساب نمی آید مانند اینکه خوانده در دعوای مالکیت از عدم مالکیت خود و مدعی خبر دهد.

پس هرگز فراموش نکنید وقتی نام اقرار می آید این دو رکن به ذهنتان خطور کند:

رکن اول: اخبار به یک حق برای دیگری

رکن دوم: اخبار به یک حق به ضرر خود

- **ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی:** اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد .

در اقرار شفاهی ، طرفی که می خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او را در صورت مجلس قید شود .

- **ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی:** اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد.

نکته کنکوری و مهم

اقرار وکیل علیه موکل خود فقط در اموری که قاطع دعوا نیست پذیرفته می شود (در این رابطه بین اقراری که در دادگاه به عمل آمده باشد یا خارج از دادگاه باشد فرقی وجود ندارد)

سوال

شاید بپرسید اختلاف مقر و مقرله در سبب اقرار چه اثری بر اعتبار اقرار و درستی آن می گذارد؟

جواب

در پاسخ به این سوال باید گفت این امر هیچ خدشه ای به صحت و درستی اقرار وارد نمی کند.
این نکته در ماده ۱۲۷۴ قانون مدنی بیان شده است و باید بدانید اگر اختلاف در سبب اقرار به زیان مقرله تمام شود این امر مشمول حکم ماده ۱۲۷۴ قانون مدنی نخواهد بود و اصلاً چنین اخباری اقرار نیست.
مانند اینکه شخص خوانده اقرار کند دینی را که شخص خواهان مطالبه می کند، بابت قرض است.
اما خواهان آن را بابت پرداخت مثلاً اجاره بداند و بخواهد تأخیر در پرداخت دین را از موجبات تخلیه قرار دهد.

همان طور که گفتیم

مواد قانون مدنی و مواد قانون آیین دادرسی مدنی در رابطه با بحث ادله اثبات دعوا و دلایل با همدیگر ارتباط کاملی دارند.

در این ماده بیان شده که اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی شود.

شاید بگویید مفهوم مخالف این ماده این است که اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا نیست پذیرفته می شود.

نظر دکتر شمس دقیقاً منطبق با همین مطلبی است که بیان کردیم

یعنی در این راستا مفهوم مخالف این ماده این است که اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا نیست پذیرفته می شود.

اما به نظر بعضی از حقوقدانان مفهوم مخالف این ماده حجت نیست، چون اصولاً اقرار، اخبار به حقی است به ضرر مقر و در رابطه وکیل و موکل این رکن اقرار قابل تحقق نیست. پس اگر وکیل در دادگاه یا خارج از دادگاه به اموری به ضرر موکل خود اخبار دهد، این عمل به هیچ عنوان اقرار نیست و ممکن است آن را شهادت بنامیم.

نکته مهم و آزمونی

اقرار کردن یک شخص باید همراه با یکسری شرایط باشد تامعتبر شناخته شود. چه شرایطی؟

شرایطی مثل شرایط اقرار کننده یا همان مقر. شرایط مقرله یا همان کسی که اقرار به نفع او می شود و شرایط دیگری که باید در راستا صحت اقرار وجود داشته باشد که حالا می خواهیم این شرایط را مورد تشریح و توضیح قرار دهیم.

اخباری که بر پایه اقرار ارائه و بیان می شود می تواند هم به صورت صریح و هم به صورت ضمنی باشد.

صریح باشد مثل اینکه شخصی اخبار به بیان یک واقعه کند که به طور واضح، کامل و آشکار به ضرر خود و به نفع دیگری اقرار کند.

مثال

مثلاً آقای A می گوید من خودروی شما را دزدیده ام. واضح و صریح به این قضیه اقرار می کند. این اقرار، اقرار صریح و واضح و روشن است. اما اگر آن شخص صریحاً نگوید که ماشین شما را دزدیده ام به این اقرار اقرار ضمنی می گویند.

اقرار صریح یا اقرار ضمنی می تواند قاطع یا غیرقاطع، کتبی یا شفاهی در دادگاه و یا خارج از دادگاه باشد.

مثال دیگر

مثلاً اگر آقای محمدی صریحاً اعلام کند که بنده شیشه خودرو شما را شکسته ام این اقرار آقای محمدی اقرار صریح است. اما اگر آقای محمدی بگوید من می خواهم پول شیشه شکسته شده خودرو شما را پرداخت کنم(در این فرض آقای محمدی به طور ضمنی اقرار می کند که مقصر شکسته شدن شیشه به هر حال بنده بوده ام)

شرایط صحت اقرار

اقراری که انجام می شود باید دارای یکسری شرایط باشد که به این شرایط، شرایط صحت اقرار می گویند.

مثلاً شخص مقر باید بالغ و عاقل و رشید باشد

پس همیشه به یاد داشته باشید اقرار صغیر غیر ممیز و مجنون در حال دیوانگی اصلاً کارآیی ندارد و معتبر نیست.

اقرار سفیه هم در امور مالی غیرموثر است اما در امور غیرمالی مثل طلاق و نکاح و نَسب کارآیی دارد(هرچند دارای پیامدهای مالی باشد)

بنابراین به نظر دکتر شمس هرگاه سفیه به رابطه زوجیت با مهریه معینی اقرار کند، اقرار او نسبت به زوجیت موثر است اما اگر ولی سفیه تأیید و تنفیذ نکند، این اقرار نسبت به مهرالمسمی پیامدی ندارد و باید مهر المثل تعیین شود.

شرایط مقرله

در همین راستا هم مقرله باید دارای یکسری شرایط باشد. مثلاً مقرله باید موجود باشد اما با این حال ماده ۱۲۷۰ قانون مدنی بیان داشته است، اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود.

به یاد داشته باشید

در این راستا در مقرله اهلیت، شرط نیست اما برحسب قانون باید بتواند دارای آنچه که به نفع او اقرار شده شود.
همچنین مقرله باید معلوم باشد چرا که ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی بیان داشته مقرله اگر به کلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است.

چهارده نکته مهم و آزمونی در مورد اقرار وجود دارد که این نکات عبارتند از

نکته اول : ماده ۱۲۶۰ قانون مدنی بیان داشته اقرار واقع می شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید.
ظاهر این ماده حکایت از این دارد که سکوت نشانه اقرار نیست.

همانطور که در کتاب مدنی گفتیم

در قانون ایران به شخص ساکت هیچ نظری نسبت داده نشده است و سکوت علامت رضا است در حقوق نداریم.
در این راستا ماده ۱۲۶۱ قانون مدنی بیان داشته اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است.

نکته دوم : ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی بیان داشته اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.
بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیرقاصد و مکرَه موثر نیست.
در مورد اقرار صغیر ممیز نسبت به مواردی که می تواند تصرف مالی کند مانند قبول هبه اختلاف نظر وجود دارد
- **بعضی از حقوق دانان همچون** دکتر امامی **صحت این عمل را مستلزم صحت اقرار می دانند**
- **بعضی دیگر از حقوق دانان همچون** محمدجعفر جعفری لنگرودی **چنین اقراری را باطل می دانند**

در مورد شخصی که در حالت اکراه اقرار می کند باید بدانید اقراری که در حالت اکراه انجام می شود بی اثر است و کذب بودن یا کذب نبودن آن به هیچ وجه مورد رسیدگی قرار نمی گیرد (اما بحث اضطرار فرق دارد)
بحث اضطرار و بحث اکراه با همدیگر دو مقوله جداگانه هستند
در این رابطه به کتاب صوتی و نموداری حقوق یار مدنی و سی دی تدریس این کتاب مراجعه نمایید

نکته سوم : اگر بدهکار به دین موجل خود اقرار کند بستانکار می تواند اقرار به دین را بپذیرد وموجل نبودن آن را با ارائه دلیل اثبات کند.

نکته چهارم : اشتباه مقر در صورتی اقرار را بی اثر می کند که نسبت به امور موضوعی باشد و اشتباه مقر نسبت به امور حکمی(حتی اگر ثابت شود) اقرار را بی اثر نمی کند.

نکته پنجم : اگر مقرله یعنی کسی که اقرار به نفع وی شده است مفاد اقرار را تکذیب کند، اقرار به عمل آمده در حق وی اثری ندارد.

نکته ششم : اگر بنده به عنوان مقر اعلام کنم که در اثر باخت در قمار به دیگری مدیون هستم، چون موضوع و منشاء این اقرار بنده نامشروع است، فاقد اثر و اعتبار قانونی می باشد.

نکته هفتم : طبق رأی وحدت رویه شماره ۳۲۸ مورخ ۱۳۰۷/۱۲/۲۳ دادگاه عالی انتظامی قضات، نافذ دانستن اقرار وکیل درباره موکل بدون اینکه وکالتی در اقرار از موکل داشته باشد و صدور حکم نسبت به محکومیت موکل به استناد اقرار وکیل تخلف است.

نکته هشتم : طبق رأی وحدت رویه به شماره ۲۲۷۶ مورخ ۱۳۱۶/۱۰/۱۹ شعبه چهارم اقرار ولی بر ضرر صغیر به موجب ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی تأثیر نخواهد داشت.

نکته نهم : همانطور که گفتیم اقرار یا به صورت گفتار محقق می شود یا به صورت نوشتار .
پس سکوت شخص را نمی توانیم به منزله اقرار بدانیم. در مورد اقرار با اشاره هم نیز اختلاف نظر وجود دارد اما در مورد شخص لال شکی در امکان قبول اقرار وی نیست(منوط به این که راه دیگری همچون نوشتن وجود نداشته باشد)

نکته دهم : اقرار باید نزد قاضی صالح برای رسیدگی واقع شود .
یعنی مقامی که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به آن دعوا را دارد مانند اقرار در دادگاه و اقرار نزد داور.
پس با این اوصاف اقرار در قرارداد ارجاع به داوری و اقرار نزد مأمور تحقیق یا کارشناس، اقرار قضایی نیست ولی اقرار در جلسه معاینه و تحقیق محلی اقرار قضایی محسوب می شود.

نکته یازدهم : اقرار دلیل قاصره ای است که اقرارکننده و قائم مقام او را ملزم می کند.
بنابراین وراث می توانند بطلان اقرار مورث خویش را اثبات کنند.

نکته دوازدهم : اقرار در مسائل واقع، مثل عمل حقوقی یا مادی اثر دارد. پس اقرار نسبت به مسائل حکمی اثر ندارد مانند اینکه شخصی اقرار کند که فلان ماده قانونی بر عمل وی منطبق است.

نکته سیزدهم : اعتبار اقرار از این جهت است که انسان تبعاً خودخواه است و به جلب منفعت و دفع ضرر از خود می اندیشد. پس هرگاه اقدام به ضرر برای خود کند عقل ترجیح می دهد که سخن وی درست و صحیح است.
اما در مورد ماهیت اقرار اختلاف نظر وجود دارد که ما کاری به اختلاف نظر در این رابطه نداریم

نکته چهاردهم : این نکته با نکته چهارم ارتباط کاملی دارد که ماده ۱۲۷۲ بیان داشته است در صحت اقرار تصدیق مقرله شرط نیست اما اگر مفاد اقرار را تکذیب کرد اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.
تکذیب مقرله به معنی فسخ اقرار نیست بلکه مانع نفوذ اقرار است. بنابراین اگر مقرله از تکذیب خود دست بردارد، اقرار وی نافذ می شود. اختیار مقرله برای تکذیب اقرار ناشی از حقی است که برای بهره مندی یا عدم بهره مندی از این موقعیت ممتاز دارد که قانون گذار این حق را برای وی قایل شده و بیان داشته اگر مقرله مفاد اقرار را تکذیب کرد اقرار نافذ نیست. یعنی این اقرار غیرنافذ است و اگر مقرله از تکذیب خود دست برداشت اقرار نافذ می شود.

مثال

پس در نهایت باید فهمیده باشید که اقرار اقسام مختلفی دارد که تمامی اقسام اقرار را شرح دادیم.
مثلاً در یک تقسیم بندی اقرار قاطع و اقرار غیرقاطع داریم و در تقسیم بندی دیگری اقرار صریح و ضمنی داریم.
در تقسیم بندی دیگری اقرار در دادگاه یا همان اقرار قضایی و اقرار خارج از دادگاه یا همان اقرار غیرقضایی داریم که مفصلاً در این راستا توضیح دادیم .
در تقسیم بندی دیگری هم اقرار کتبی و اقرار شفاهی داریم و نهایتاً در تقسیم بندی آخر هم اقرار به اقسام مختلفی همچون اقرار ساده، اقرار موصوف و اقرار مقید و اقرار مرکب تقسیم بندی می شود که در تعریف این قسم باید گفت:
اقرار ساده: اِخبار به همان امری است که مدعی ادعا می کند بدون اینکه قید یا وصفی به آن داده شود.
اقرار مقید و موصوف: در صورتی که مقر امر مورد ادعای مدعی را بپذیرد اما آن را مقید به قید یا موصوف به یک وصفی بداند.

مثال

مثلاً هرگاه خواهان ادعا کند که خودروی خود را نزد خوانده به امانت گذاشته و خوانده هم اقرار کند که خودرو را به امانت گرفته است، این اقرار، اقرار ساده است.
اما اگر اقرار کند خودرو را برای استفاده از وی به امانت گرفته است این اقرار، اقرار مقید نام دارد.
اگر بپذیرد که خودروی معیوب خواهان به امانت نزد او است این اقرار، اقرار موصوف است که در این مورد اقرار مقید و موصوف را علی القاعده نمی توانیم تجزیه کنیم.
در این رابطه در کتاب جلد چهارم حقوق یار مدنی کامل تر و مفصل تر توضیح داده شده است

باید بدانید بین اقرار و شهادت یکسری شباهت ها و تفاوت ها وجود دارد. شباهت اقرار و شهادت این است که اقرار و شهادت (هر دو) از یک حق سابق یا یک واقعه ای خبر می دهند (اما تفاوت های اساسی و زیادی با یکدیگر دارند)

اقرار و شهادت هشت فرق مهم با همدیگر دارند
این تفاوت ها به صورت نموداری و تیتروار به شرح مقابل هستند

- **تفاوت اول: اقرار، خبردادن از ثبوت حق یا واقعه ای برای غیر و علیه خود است اما شهادت خبردادن از ثبوت حقی به نفع غیر و علیه غیر است**
- **تفاوت دوم: اقرار از سوی طرف دعوا اعلام می شود اما شهادت از سوی شخصی غیر از طرف دعوا صورت می گیرد**
- **تفاوت سوم: اقرار شخص قاضی را ملزم به تصمیم گیری علیه مقر می کند اما شهادت الزامی برای دادگاه ایجاد نمی کند**
- **تفاوت چهارم: اقرار دلیل اثبات غیر عادی که قابل رجوع نیست اما شهادت دلیل عادی است که می توان از آن رجوع کرد**
- **تفاوت پنجم: اقرار قدرت مطلق دارد اما شهادت در اکثر نظام های حقوقی قدرت اثباتی محدودی دارد**
- **تفاوت ششم: اقرار دلیل نسبی است که فقط علیه اقرارکننده و قائم مقام وی اثر دارد اما اثر شهادت نسبت به اشخاص ثالث هم است و به آنها نیز سرایت می کند**
- **تفاوت هفتم: شخص شاهد از روی جزم، آن چیزی را که دیده و شنیده بازگو می کند اما مقرگاهی از روی ظن و شک اقرار می کند مانند اقرار وارث به بدهی مورث خود**
- **تفاوت هشتم: اقرار کننده را نمی توانیم مجبور به اقرار یا راستگویی کنیم اما شخص شاهد ملزم است که سوگند یاد کند و حقیقت را بگوید**

- ماده۲۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی:رسیدگی به حسابها و دفاتر در دادگاه**(منظور از واژه دادگاه، جلسه دادرسی است)** به عمل می آید و ممکن است در محلی که اسناد در آنجا قرار دارد انجام گیرد . در هر صورت دادگاه می تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول نماید.

احکام و مقررات اسناد مثل سایر ادله شامل احکام ماهوی و احکام شکلی است که بخش نخست آن در قانون مدنی است یعنی احکام ماهوی آن در قانون مدنی می باشد که در کتاب صوتی حقوق یارمدنی راجع به آن توضیح دادیم.
بخش دوم آن در رابطه با احکام شکلی سند است که در قانون آیین دادرسی مدنی است که در همین کتاب راجع به آن تدریس و توضیح کاملی داریم.

در مواد ۱۲۸۴ الی ۱۳۰۵ قانون مدنی راجع به احکام ماهوی سند مواد کلیدی و مهم و آزمونی بیان شده است

این فقط بخشی از این اثر دو جلدی بود.

با خرید این دو کتاب (هر کدام از کتب حدودا ۳۰۰صفحه هستند)
مطمئن باشید به هیچ کتاب و منبع دیگری نیاز نخواهید داشت
و کسب رتبه تک رقمی بسیار آسان است

ما این ادعا را ثابت کرده ایم. کلیک کنید خودتان ببینید

جهت تهیه این کتاب به همراه فایل صوتی تدریس با موسسه قانون یار تماس حاصل فرمایید

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ – ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶

سی دی های تدریس صوتی دروس حقوقی و کارگاه های قانون خوانی های
موسسه قانون یار را از ما بخواهید (سبک آموزشی نوینی در جامعه حقوقی کشور)

با مطالعه دیگر کتب نموداری و صوتی موسسه قانون یار

به همین سبک دیگر هیچ نیازی به خرید منبع مکمل دیگری ندارید

شماره تماس های مدیران فروش قانون یار

۰۹۱۹۶۷۴۸۶۴۵ – ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

پشتیبانی ۲۴ ساعته آنلاین در واتس آپ

و ثبت سفارش از طریق واتس آپ ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲